

Examining the Role of Sufi Tomb Complexes in Iranian-Islamic Architecture in the Azerbaijan Region from a Cultural History Perspective (Case Study: Sheikh Shahab al-Din Ahari Tomb Complex)

1. Saeedreza. Jalilinia
2. Mohammad. Jodeiri Abbasi*
3. Asadollah. Shafizadeh
4. Hassan. Sattari Sarbanghooli

1. Department of Architecture, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran
2. Department of Architecture, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran
3. Department of Architecture, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran
4. Department of Urban Planning, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Email: mohammadjodeiriabbasi@gmail.com | Received: 04.01.2024 | Acceptance: 05.03.2024

*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 4, Pp: 242-263
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Jalilinia, S., Jodeiri Abbasi, M., Shafizadeh, A., & Sattari Sarbanghooli, H. (2023). Examining the Role of Sufi Tomb Complexes in Iranian-Islamic Architecture in the Azerbaijan Region from a Cultural History Perspective (Case Study: Sheikh Shahab al-Din Ahari Tomb Complex), *spsich*, 2(4): 242-263.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by->

Abstract

Sufism and khanaqah buildings have been an inseparable part of the history of Iranian architecture, serving as centers for the promotion and expansion of Islam across various regions for several centuries. These buildings are considered benevolent structures in various sources. In the history of Iranian architecture, the khanaqah system played a crucial role as an important element in terms of cultural history and architecture, which necessitates its examination. The Sheikh Shahab al-Din Ahari mausoleum is a khanaqah building. This complex includes a khanaqah, mosque, iwan, minarets, and numerous chambers with distinct architectural features. The purpose of this research is to examine the role of Sufi tomb complexes in the Iranian-Islamic architecture of the Azerbaijan region from a cultural history perspective, focusing on the Sheikh Shahab al-Din Ahari tomb complex. The research method is descriptive-analytical, and by studying library sources and historical and architectural documents, it identifies the cultural dimensions of Sheikh Ahari's khanaqah. Using the analysis of architectural and research documents, the study aims to understand the khanaqah spaces and depict the khanaqah pattern in the

Sheikh Shahab al-Din Ahari tomb complex. The findings indicate that the structural entirety of the Sheikh Shahab al-Din Ahari complex was not created all at once, and its existence was influenced by the decisions and construction activities of different periods. In other words, the architectural appearance of this historical complex, in each of its formative stages, embodies and reflects the cultural stance of its time.

Keywords: Sufi architecture, cultural history, tomb complex, khanaqah, Sheikh Shahab al-Din Ahari

بررسی جایگاه مجموعه‌های آرامگاهی صوفیان در معماری ایرانی-اسلامی منطقه آذربایجان از منظر تاریخ فرهنگی (مطالعه موردی مجموعه آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری)

سعیدرضا جلیلی نیا¹
محمد جدیری عباسی*¹
اسدالله شفیق زاده¹
حسن ستاری ساربانقلی²

1. گروه معماری، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران
2. گروه شهرسازی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

دریافت: 1402/10/14 | پذیرش: 1402/12/15 | ایمیل: mohammadjodeiriabbasi@gmail.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980
http://journalspsich.com
دوره 2 | شماره 4 | صص 242-263
زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(جلیلی نیا و همکاران، 1402)

چکیده

تصوّف و ابنیه خانقاهی بخش جدانشدنی از تاریخ معماری ایران بوده که چند سده به‌عنوان مرکزی برای ترویج دین اسلام و گسترش آن در مناطق مختلف محسوب می‌شد. این بناها در منابع گوناگون جزء ابنیه خیر شمرده می‌شوند. در تاریخ معماری ایران در دوران گذشته نظام خانقاهی به‌صورت یک رکن مهم به لحاظ تاریخ فرهنگی و معماری نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کرد که بررسی آن لازم به نظر می‌رسد. بقعه شیخ شهاب‌الدین اهری یک بنای خانقاهی است. این مجموعه شامل خانقاه، مسجد، ایوان، مناره‌ها و غرفه‌های متعدد دارای ویژگی‌های خاص معماری می‌باشد. هدف از این تحقیق بررسی جایگاه مجموعه‌های آرامگاهی صوفیان در معماری ایرانی-اسلامی منطقه آذربایجان از منظر تاریخ فرهنگی در مجموعه آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری می‌باشد. روش

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

در فهرست منابع

جلیلی نیا، سعیدرضا، جدیری عباسی، محمد، شفیع زاده، اسدالله، و ستاری ساربانقلی، حسن. (1402). بررسی جایگاه مجموعه‌های آرامگاهی صوفیان در معماری ایرانی-اسلامی منطقه آذربایجان از منظر تاریخ فرهنگی (مطالعه موردی مجموعه آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری). مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 242-263.

تحقیق حاضر بصورت توصیفی- تحلیلی بوده و با مطالعه منابع کتابخانه‌ای و اسناد تاریخی و معماری، ابعاد فرهنگی خانقاه شیخ اهری را شناسایی کرده و با استفاده از تحلیل مدارک معماری و پژوهشی سعی در شناخت فضاهای خانقاهی و ترسیم الگوی خانقاه در مجموعه آرامگاهی شیخ شهاب‌الدین اهری را دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد کلیت ساختاری مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری آفرینش یک‌باره نداشته و موجودیت آن، متأثر از تصمیم‌ها و اقدام‌های عمرانی دوره‌های مختلف است. به تعبیری می‌توان گفت که سیمای معماری این مجموعه تاریخی در هر یک از مراحل تکوینی آن، تجسد و تجسمی از موضع-گیری فرهنگی زمان نسبت به آن بوده است.

کلیدواژه‌ها: معماری تصوّف، تاریخ فرهنگی، مجموعه آرامگاهی، خانقاه،

شیخ شهاب‌الدین اهری.

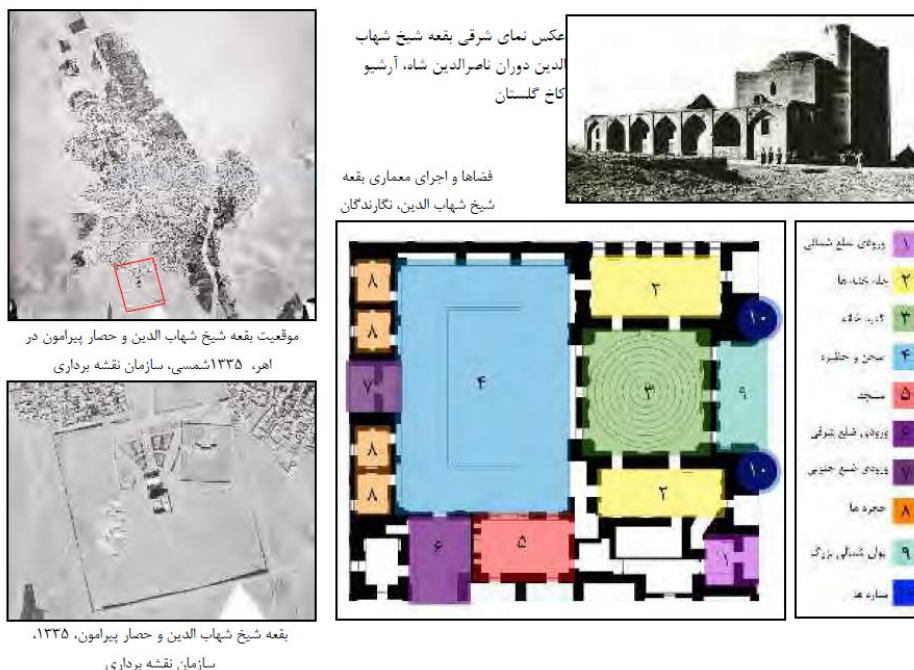
مقدمه و بیان مسئله

در شواهد نوشتاری معماری ایران در دوران اسلامی، نام انواعی از بناها پیوسته و بارها تکرار می‌شود: مسجد، خانقاه، گرمابه، کاروان‌سرا، مزار و مقبره، رباط، مدرسه و تکیه. اما در شواهد مادی این معماری، یعنی آثار دوران اسلامی که بر رو یا در زیر این زمین یافت شده است، خانقاه غایب یا بسیار کمیاب است. همچنان‌که امروز شمار حسینیه‌ها گاهی با شمار مساجد برابری می‌کند؛ در گذشته، دست‌کم تا پیش از دوره صفویان، در بسیاری از آبادی‌های ایران، خانقاه در پرشماری همتای مسجد بوده است. آنچه امروزه از آن همه خانقاه مانده، ناچیز است. به‌علاوه، امروزه بسیار ایرانیانی یافت می‌شوند که درباره محتوا و کالبد مسجد، حسینیه، گرمابه، مزار و مانند آن‌ها تصویری کمابیش روشن دارند و می‌توانند از آن‌ها سخن بگویند؛ اما محتوا و کالبد خانقاه کمابیش از یادها رفته است (قیومی بیدهدی و سلطانی، 1400). حتی محققان معماری ایران، از ایرانی و غیرایرانی، به‌هنگام داوری درباره نوع بناهای مبهم، یا خانقاه را در زمره احتمالات ذکر نمی‌کنند یا درباره خانقاه بودن یا نبودن آن بناها بدون معیاری روشن داوری می‌کنند یا ویژگی‌های خانقاه را از یک دوره از تاریخ می‌گیرند و به همه ادوار تعمیم می‌دهند. خلاصه اینکه معماری خانقاه از نمونه‌های تاریکی و ابهام در تاریخ معماری ایران است؛ آن‌چنان‌که گویی بخشی از حافظه معماری ما محو شده یا در شرف نابودی است. بازیابی این حافظه نیاز به کاری عمیق و گسترده در دوره‌های گوناگون دارد؛ یعنی باید یک تحقیقی مفصل با استفاده از متون فارسی و عربی و بررسی معماری و باستان‌شناختی خانقاه‌های به‌جامانده و بناهایی که احتمال می‌رود خانقاه بوده باشد انجام شود (امامی میبیدی، 1401). این تحقیق کلان و مفصل را باید به تحقیق‌های کوچک‌تر خرد کرد و رفته‌رفته نتایج این تحقیق‌های خرد را در کنار هم چید و تصویر خانقاه در دوره‌های گوناگون را کامل کرد. باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که خانقاه، همچون خود صوفیه، تاریخی پر تلاطم و پر از دگرگونی داشته است. نباید با این پیش‌داوری سراغ منابع رفت که خانقاه در سرتاسر تاریخ و جغرافیای ایران زمین، ماهیتی واحد و معماری‌ای کمابیش یکسان داشته است. در سده‌های ۴ الی ۱۰ هجری قمری ایران، یکی از جریانهای قدرتمند و مؤثر در فرهنگ و اجتماع و همچنین هنر، جریان تصوف بوده است. این زمان نیمی از تاریخ ایران اسلامی را در طول ۱۴ قرن تشکیل می‌دهد اما امروزه در مطالعات هنر و معماری مغفول مانده است. این جریان تصوف بوده که در شهرها و روستا به وسیله تعلیمات شیوخ خانقاه‌ها، تفکر عرفانی و صوفی در تار و پود جامعه در سده‌های مختلف رسوخ کرده و به تبع آن توسط صنعت‌گران این مباحث وارد هنر و معماری شده است. جریانهای عرفانی و صوفی زیادی تحت عناوین و سلسله‌های مختلف شکل گرفته‌اند اما در تحقیقات معاصر به این گوناگونی و تفاوت سلسله‌ها که بعضاً با یکدیگر در تضاد بوده‌اند توجه نمی‌شود. با بررسی سده‌های مذکور و بناهای

ساخته شده و مقایسه آن با دیگر سده‌ها می‌توان تولید و ظهور بناهای جدیدی را در این دوره زمانی مشاهده کرد. مبدأ وجودی و شکل‌گیری این بناها، ریشه در این جریان فکری هم‌چون خانقاه‌ها، زاویه‌ها و گوشه‌ها داشته است. در ابتدای امر در بعضی از رباطها یا مدارس فعالیت خانقاهی انجام می‌شده و به مرور این بناها دچار تغییر کاربری به خانقاه شده‌اند. در بعضی از موارد خانقاه کوچکی ساخته می‌شد و بعد از مرگ شیخ آن خانقاه، تبدیل به آرامگاه وی می‌شد مانند آرامگاه و خانقاه شیخ شهاب‌الدین اهری؛ همچون مجموعه‌های آرامگاهی - خانقاهی شیخ صفی‌الدین اردبیلی. کاربری کالبدی صوفیان در هم تنیده است و در ادوار تاریخ دچار تغییر و تحول‌های بسیاری شده است و به دلیل از بین رفتن غالب این نوع بناها امکان مطالعه دقیق‌تری نیست. معماری محصول فرهنگ یک جامعه است و جریان تصوّف در قرون متمادی در ایران اسلامی و منطقه آذربایجان غالب بوده است. که در این تحقیق تأثیرات تصوّف در معماری ایرانی-اسلامی منطقه آذربایجان از منظر تاریخ فرهنگی در مجموعه آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری بررسی شده است. در سالهای اخیر پژوهشهای اندکی برای شناسایی جایگاه مجموعه‌های آرامگاهی صوفیان در معماری ایرانی-اسلامی منطقه آذربایجان از منظر تاریخ فرهنگی انجام شده است که بخش عمده‌ای از این نهاد ارزشمند مهجور و مغفول مانده به طوری که این ضرورت را ایجاد کرده تا با بررسی بسترهای فرهنگی آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری به‌عنوان نمونه، ابعاد مختلف این خانقاه را به لحاظ تاریخی و معماری مشخص کرده و با شناخت فضاهای خانقاهی این مجموعه آرامگاهی در پی ترسیم الگو شکل‌گیری این ابنیه در دوره‌های مختلف باشیم. مجموعه‌های آرامگاهی صوفیان در معماری ایرانی-اسلامی منطقه آذربایجان تا چه اندازه از منظر تاریخ فرهنگی موثر بوده است؟

مقاله حاضر بر مبنای سرشت آن روش توصیفی-تحلیلی دارد. لذا داده‌ها از یکسو بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای (دست اول) بنا نهاده شده و از سوی دیگر، مدارک تصویری در آشکارنمودن بخش‌های مغفول مانده همچون تعداد ابنیه، ساختار آرامگاه داشت. در این بین، مکمل مطالعات و بررسی‌های فوق، تطبیق یافته‌ها با نشانه‌های کالبدی در کاوش‌های میدانی است. این گونه برخورد با بنا بیش از همه نیازمند شناخت عمیق و موشکافانه وضع موجود و مشاهده دقیق بناست. چراکه هر گوشه از بنا و بستر محیطی آن می‌تواند حاوی پیامی برای نگاه ریزبین و ذهنی آماده باشد. لذا در گام نخست، مطالعه اسناد توصیفی منابع تاریخی در اولویت قرار گرفت و سپس تصاویر تاریخی با موارد استخراج شده از متون، مقایسه و تحلیل گردید تا ترکیب دقیقی از طرح را مجسم نمایند. بنای مجموعه آرامگاهی شیخ شهاب‌الدین اهری، حین حیات شیخ در قرن هفتم هجری بی‌شک تشکیلاتی داشته است که مردم منطقه و عرفا از اکثر نقاط آذربایجان و ایران آمد و رفت کرده و مشغول تحصیل و کسب کمالات در آنجا می‌شده‌اند. کنار خانقاهش (هسته اولیه خانقاه) و در فضای

محصولی با تزئینات بی بدیل سنگی جای داده شد (حشری تیریزی، 1371). در این زمان آرامگاه شیخ زیارتگاه مشایخ صوفیه از جمله شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده و بنابر اسنادی، وی گاه در بقعه شیخ شهاب‌الدین به سر می‌برده است. با تدقیق در کیفیت و نوع معماری قسمت شمالی مجموعه از قبیل بلندسازی ارتفاع بنا، گوشه‌سازی دمغازه (پندانتیو) در زیر گنبد دوپوش و مناره‌های چسبیده به ایوان اصلی بنای گنبدخانه را می‌توان از الحاقات اواخر ایلخانان و اوایل دوره تیموری دانست. شاه عباس اول در اوایل قرن یازده هجری هنگام مسافرت‌های خود به آذربایجان و اهر در این بقعه بیتوته نموده و به تعمیر و تکمیل بقعه به شکل کنونی همت گماشته است (ویلبر، 1365). در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی هیچ اشاره‌ای به ساخت این بقعه توسط شاه عباس نشده و فقط به شرح بازدیدها و تعمیرات وی در آن، اشاره گردیده است که از آن جمله می‌توان تعمیرات کالبدی بقعه، الحاق برخی تزئینات معمارانه، ساخت حجرات جنوب صحن بقعه و نیز ترتیب باغ و سامان وضع عمومی محوطه بقعه که در کتاب مذکور از آن بعنوان باغ بهشت آسا یاد شده است را استنباط نمود (مرادی و بیک ترکمان، 1390).



شکل 1. موقعیت و مجموعه بناهای آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری

پیشینه پژوهش

قیومی بیدهندی و سلطانی. (1400). معماری گم‌شده: خانقاه در خراسان سده پنجم. یافته‌ها حاکی از آن است که هسته اولیه مجموعه شیخ شهاب‌الدین، متأثر از شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر ایلخانی است و با احداث فضاهایی ساده که برای برپایی خانقاه شیخ لازم بود، بنا نهاده شد و در همان دوره نیز توسعه‌ها پیدا کرده این مجموعه در عصر صفوی توسعه چشمگیری داشت. در این دوره به دلیل علایق سیاسی دربار صفوی، توجه وافر به این مجموعه شد و کیفیت و کمیت ساختاری آن تحوّل اساسی یافت. ویژگی شاخص این مرحله از تحولات کالبدی این است که در قالب طرحی جامع بدان نگرسته شد و تمامی ساختارهای پراکنده قبلی در هیأت منظومه معماری واحد به نظم آورده شد. نکته مهم در فرآیند تکوین مجموعه شیخ شهاب‌الدین آن است که علی‌رغم آفرینش تدریجی، یکپارچگی تحسین برانگیزی در روابط معماری مجموعه مشاهده می‌شود؛ موضوعی که خود جلوه‌ای ممتاز از خرد و انعطاف‌پذیری معماران ایرانی است. فردوسی (1400)، در ارزیابی وضع موجود بقعه تاریخی شیخ شهاب‌الدین اهری و مشخصه‌های اصلی طرح مقاوم‌سازی ارزیابی وضع موجود بقعه تاریخی شیخ شهاب‌الدین اهری و مشخصه‌های اصلی طرح مقاوم‌سازی، و نیز بودجه اختصاص یافته به طرح، به دلیل محدودیتهای پروژه از جنبه معماری و ضوابط میراث فرهنگی علی‌رغم وجود گزینه‌های مقاوم‌سازی اصولی ناگزیر از ارائه طرحی ساده و کاربردی با المانهای کم حجم سازه‌ای به‌منظور ممانعت از آسیب بیشتر بقعه مخصوصاً در زلزله‌های آتی مد نظر بوده است. واضح است که با استفاده از اجزای بادبندی یا کلافهای بتن آرمه افقی و قائم می‌توان بر پایایی و استحکام بقعه مخصوصاً در مقابله با زمین لرزه افزود، ولی ممانعت از بروز هر گونه آسیبی فراتر از انتظار طراحی می‌باشد. شفیع‌زاده و ابراهیمی، (1399)، در مطالعه تأملی بر ساختارها و تحولات معماری خانقاه و آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری در قرون ششم تا یازدهم هجری قمری، مشخص گردید که کیفیت معماری و آرایگان وابسته به آن در مجموعه، منطبق بر آراء معماری ایرانی اسلامی در منطقه آذربایجان است و بنیان آن به‌صورت بنایی منفرد با کارکرد مدرس و خانقاه در قسمت شرقی مجموعه بوده که بعدها حظیره، گنبد خانه، مسجد، ایوان به همراه حجره‌های وابسته و ضمایمی در محوطه پیرامون در برهه زمانی اواخر قرن شش تا نیمه اول قرن یازدهم هجری قمری ایجاد شده و در نهایت به بنایی دو ایوانی تبدیل می‌گردد. بر این مبنا، مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری، بنیادی چندمنظوره است که انسجام سازمانی و یکپارچگی کالبدی آن، تصویری از اندیشه بلند معماران اعصار یاد شده است. شهبازی و همکاران، (1396)، تحلیل تأثیر اعتقادات عرفان و تصوّف بر مضامین و تزئینات کتیبه‌های مسجد کبود تبریز، بنا بر یافته‌های تحقیق مشخص گردید که: از میان رنگ‌ها، دو رنگ آبی لاجوردی (در زمینه کتیبه‌ها) و سفید (در نوشتن خط متن کتیبه)

رنگ غالب در تزئینات این مسجد می‌باشد که به لحاظ نمادین، این دو رنگ، با عقاید عرفا ارتباط مستقیم داشته و به نوعی نمودی از اعتقادات عرفا در تزئینات این مسجد به حساب می‌آیند. همچنین انتخاب انواع نقش شمس‌ها و ذکر کلمات قصار عرفانی به عنوان مضامین این نقوش، نشان از تأثیر عرفان و تصوّف در تصویرگری تزئینات این بنای بزرگ دوره قره قویونلوها دارد. در پایان این نتیجه حاصل می‌شود که تحولات مذهبی سده نهم هجری قمری مانند اعتقاد حروفیان در کنار تصوّف و عرفان در تصویرگری مضامین نقوش و کتیبه‌های این بنا تأثیر بسزایی داشته است. ایرج افشار در مقاله‌ای با عنوان «خانقاه‌های یزد»، فهرستی از خانقاه‌ها ترتیب داده است (افشار، 1377). حمیدرضا توسلی در «خانقاه‌های تاریخی ایران» ضمن معرفی کلی و نادقیق کارکردهای سازمان خانقاه، به معرفی برخی بناهایی پرداخته است که به خانقاه معروف است (توسلی، 1376). بیشتر این نمونه‌ها مربوط به پس از حمله مغولان است. بخش‌هایی از مقدمه محمد رضا شفیعی کدکنی بر اسرار التوحید درباره ابوسعید و خانقاهش و نظام خانقاهی در عصر اوست و اطلاعاتی نو و روشن‌گر و کم نظیر در این باره دارد و جنبه‌هایی از زندگی در خانقاه و شئون آن را روشن می‌کند و از این حیث، به کار این تحقیق آمده است؛ اما معطوف به معماری خانقاه نیست (شفیعی کدکنی، 1372). در آثار عبدالحسین زرین کوب، درباره تصوّف نیز نکاتی درباره خانقاه هست که جنبه‌هایی از آن را آشکار می‌کند؛ اما موضوع آن‌ها هم معماری خانقاه نیست (زرین کوب، 1390). محمدکریم پیرنیا درباره طرح معماری خانقاه سخن گفته است که از یکی دو سطر تجاوز نمی‌کند و استثنای بسیار دارد (پیرنیا، 1387). جاناتان بلوم در مقاله‌ای که در ذیل مدخل «خانقاه» در دانشنامه هنر و معماری اسلامی گروو نوشته است، خانقاه را برخلاف مدرسه، فاقد نقشه‌ای شاخص می‌داند (بلر و بلوم، 1391). محسن کیانی در کتابی درباره تاریخ خانقاه در ایران، فهرستی از اجزای کالبدی خانقاه‌ها به دست می‌دهد که نه خاص دوره یا منطقه‌ای معین، بلکه مجموعه اجزای همه خانقاه‌ها در طی تاریخ و در همه ایران زمین است (کیانی، 1389). پیداست که چنین خانقاهی وجود نداشته است. آنچه هم ترمینگم درباره معماری خانقاه می‌گوید، بدون ذکر مستندات و احتمالاً مربوط به نمونه‌هایی از خانقاه در غرب عالم اسلام است (Trimingha, 1971). رابرت هیلنبرند خانقاه را از حیث کارکرد و کالبد، نزدیک به مدرسه می‌داند و آنچه درباره اصول کلی معماری خانقاه می‌گوید، مشابه ترمینگم است و آن را به همه خانقاه‌ها تعمیم می‌دهد (هیلن برند، 1385). آنچه مولوده یوسفوا درباره معماری خانقاه نوشته است، مربوط به دوره تیموریان به بعد است. سخنان او درباره معماری خانقاه پیش از تیموریان، دقیق و مستند نیست (Yusupova, 1997). سخن درباره معماری خانقاه در دانشنامه‌های مربوط به فرهنگ اسلامی یا تصوّف نیز بسیار مختصر و کلی، یا تکرار سخنان دانشوران پیشین است و نویسندگان با دقت کافی، به تنوعات احتمالی خانقاه در طول تاریخ و پهنه جغرافیا

نیرداخته‌اند (Böwering & Melvin-Koushki, 2010) عدلی 1392؛ ارجح 1389؛ منفرد 1389؛ ورجاوند، 1385).

عرفان و تصوّف از مباحث نظری‌ای هستند که ارتباط تنگاتنگی با هنر و معماری تاریخ ایران داشته‌اند و در زمینه یافتن این ارتباط، تحقیقات مختلفی انجام شده است. اما این تحقیقات به سیر تاریخی و تفاوت‌های گرایش‌های مختلف تصوّف و عرفان توجه نکرده و دسته‌بندی سلسله‌ها و گرایش‌های فکری آنان را در نظر نگرفته‌اند و عرفان و تصوّف را یک کل واحد در طول تاریخ در نظر گرفته‌اند و نتایج این تحقیقات بعضاً دچار عدم واقع‌نگری شده است. اما تحقیق حاضر با استفاده از رویکردی نو به این موضوع پرداخته است که مانع از به حاشیه رفتن و بیان مطالب غیر واقع می‌شود و به روشن شدن دقیق‌تر ارتباط بین تصوّف و معماری با کمک استدلال‌های محکم تاریخی می‌پردازد.

مبانی نظری پژوهش

تاریخ فرهنگی معماری

در مطالعات معمول تاریخ معماری ایران، آن اندازه که به آثار معماری توجه می‌شود به اعمال مرتبط با معماری توجهی نمی‌شود. مورخان فرهنگی بیشتر از اینکه به مطالعه پدیده‌ها بپردازند، به اعمالی که آن پدیده را شکل داده است می‌پردازند (یعقوبلو و نژادابراهیمی، 1398). بنابراین، فایده دیگر تاریخ فرهنگی معماری توجه به چنین جنبه‌هایی در تاریخ معماری است؛ «رویکرد تاریخ فرهنگی در معماری به ما کمک می‌کند که با تمامیت معماری، با همه ویژگی‌ها و پیوندهای انسانی‌اش مواجه شویم. تاریخ فرهنگی معماری به ما کمک می‌کند که در صورت اثر نماییم؛ بلکه صورت اثر را از آن رو مطالعه کنیم که مظهری از امری انسانی در ورای آن است. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا معماری را بر پایه باورها، رفتارها، عاداتها و در یک کلام فرهنگ انسان ایرانی بشناسیم. تاریخ فرهنگی معماری نگاهی است ریزبینانه به معماری برای شناخت مفاهیمی که در آن مستتر است. در این رویکرد تلاش بر این است که تحولات رخ داده در معماری، از دریچه نگاه مردمان زمانه همان معماری درک شود. پرداختی به تاریخ معماری بدون این نگاه، به معنای حذف انسانهایی است که بنا بر پایه بینش و زندگی‌شان شکل گرفته است» (قیومی بیدهندی و سلطانی، 1400). فرهنگ مورد نظر تحقیق در قرون متمادی ایران، فرهنگ تصوّف است و با این رویکرد در پی یافتن تأثیر این زمینه فرهنگی قوی بر معماری می‌باشد. تعداد بسیاری از محققان و متخصصان معماری در تلاش یافتن ارتباط بین هنر و معماری شکل‌گرفته در هر دوره با عرفان نظری آن دوره هستند و مطالبی در جهت تأیید این موضوع بیان می‌کنند. اما برای آن‌ها سندی یا استدلالی ارائه نمی‌کنند؛

اما در واقع بر اساس مطالعات فرهنگی و یا تاریخ اجتماعی غالب هنرمندان و صنعت‌گرا دوره‌های مختلف، متخصص عرفان نظری نبوده‌اند این افراد در زمره افراد عام قرار می‌گرفته‌اند. شهیدی و قیومی بیدهدندی در مقاله خود آورده‌اند: «شأن هنر اسلامی شأنی عملی و اجتماعی است و هنرمندان مسلمان نوعاً در زمره عوام بوده‌اند نه اعیان و فرهیختگان. از سوی دیگر، عرفانی که در جامعه اسلامی نقش داشته است، عرفان عملی و از طریق سازوکارهای اجتماعی بوده است، سازوکارهایی از قبیل نظام خانقاه و حلقه‌های اهل فتوت. بدین طریق، آموزه‌های اصلی عرفان اسلامی از دو راه در هنرمندان و کار ایشان نفوذ می‌کرد: یکی سلوک فردی و حلول دادن ذکر مدام در احوال و اعمال، دیگری سازوکارهایی اجتماعی چون حلقه‌های فتیان و نظام اصناف» (شهیدی و قیومی بیدهدندی، 1392) صنعت‌گران با شرکت در جلسه وعظ شیوخ خانقاه‌ها، با تعلیمات و تفکرات شیوخ متصوفه آشنا می‌شده‌اند و از این طریق مباحث نظری به هنر و صناعات منتقل می‌شده است.

تأثیر تصوف بر معماری ایرانی - اسلامی

یکی از بارزترین عرصه‌های ظهور و رشد تصوف مربوط به معماری خانقاه‌ها، آرامگاه‌ها و بناهای مجموعه‌ای است. مساجد و مقابر بیشترین و مهم‌ترین حجم بناهای بازمانده از معماری اسلامی در ایران را به خود اختصاص داده‌اند. مقابر مشایخ و بزرگان صوفیه، گونه‌ای از معماری دوران اسلامی است که معمولاً به وسیله مریدان در داخل خود خانقاه شیخ و با خصوصیات ویژه خود ساخته می‌شده‌اند. باید اشاره کرد که کثرت فرقه‌های متصوفه در دوره ایلخانی، تیموری و ترکمانان بر جریانات تاریخی و فرهنگی و از جمله معماری اسلامی تأثیری چشم‌گیر داشته است، از مهم‌ترین ویژگی‌های تصوف این دوره ظهور علائق شیعی در مشایخ صوفیه و رواج سلسله‌های صوفیه شیعی و اقتدار و نفوذ علماء و عرفای شیعی مذهب است (کریمی ملایر و گذشته، 1396). «ظهور این گونه هم‌گرایی تشیع و تصوف را که در عین حال با تعالیم قرآنی و احادیث نبوی همسویی و آمیختگی دارد، می‌توان ناشی از سقوط خلافت عباسی و ضعیف شدن قدرت حکومتی و سلطه اهل تسنن و در نتیجه آزادی مردم در انتخاب مذهب و مسلک دلخواه خود دانست. از سوی دیگر سلاطین ایلخانی مغول در آذربایجان در سده‌های هفتم و هشتم هجری سهمی به سزا در ترویج عرفان و تصوف و تکریم ارباب و مشایخ صوفیه داشته‌اند. همین توجه به تصوف و تشیع در شیوه معماری بناهای حکومتی و ارگهای سلطنتی و نیز اماکن مذهبی و معنوی از قبیل مساجد و به ویژه خانقاه‌ها به عنوان مراکز تصوف تأثیر خود را نشان داده است» (کیانی، 1389). در یک دسته‌بندی کلی می‌توان بناهایی که ارتباط و تأثیر مستقیم با تصوف و صوفیان داشتند را به دو دسته تک بناها و بناهای مجموعه‌ای تقسیم کرد. تک بناها شامل آرامگاه‌ها و خانقاه‌ها به صورت منفرد می‌شوند مانند آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری و بناهای مجموعه‌ای شامل چندین بنا همچون مسجد، خانقاه، مدرسه،

آبانبار و ... می‌شوند مانند مجموعه شاه نعمت الله ولی ماهان و مجموعه شاه ولی تفت و یا مجموعه مظفریه تبریز (یعقوبلو و نژاد ابراهیمی، 1398).

فضای معماری خانقاه

شکل‌گیری خانقاه به‌عواملی همچون طریقت، جغرافیا و دوره تاریخی وابسته بوده که بررسی هر کدام از مؤلفه‌های گفته‌شده در تنوع فضاها در هر خانقاه مؤثر است. با بررسی ادوار تاریخی، نمونه‌ای از تمایل ایلخانیان به خانقاه‌سازی به نقل از محمد شفیع (۱۳۶۴) در مکاتبات رشیدی آمده که ایلخانیان در مجموعه‌های خود یعنی ابواب‌البر نظیر شنب‌غازان واقع در تبریز شامل گنبد، مسجد جامع، مدارس، خانقاه، دارالسیاده، دارالشفاء، بیت‌الکتب، بیت‌القانون، حوضخانه و گرمابه بوده (رشیدالدین فضل‌الله، 1385) و همزمان در دوره مظفری خانقاه‌های مهمی نظیر مجموعه رکنیه (وقت‌الساعت) و مجموعه شمسیه (ابواب‌الخیر) ساخته شده است. مقبره سید رکن‌الدین در کنار مسجد جامع یزد در سال ۷۲۵ ه.ق احداث شد این مجموعه شامل مدرسه، مسجد، خانقاه، کتابخانه، رصدخانه، دارالشفاء، بیت‌الادویه، حمام، آب‌انبار و بناهای جانبی دیگر بود (نیک‌زاد و دانایی‌فرد، ۱۳۹۷: ۳۹). در دوره تیموری نیز روند خانقاه‌سازی ادامه یافت که شاخص‌ترین آن متعلق به خواجه احمد یسوی در یسی (واقع در قزاقستان امروزی) بوده است؛ تیمور در سال ۷۹۶ ه.ق مقبره‌های عظیم بر مدفن این شیخ صوفی بنا کرد که شامل ایوان، تالار مرکزی، مقبره، مسجد، کتابخانه، آشخانه، اتاق دارای چاه و چله‌خانه می‌باشد. فضاهای جانبی بنا به اتاق‌های خدماتی فرعی و حجره‌های اقامت، از جمله مسجد، آشخانه، حمام، کتابخانه و چله‌خانه اختصاص دارد (بلر و بلوم، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۹). خانقاه در ساده‌ترین حالت خود خانه‌ای بود که در آن گروهی از شاگردان (مربدان) و مبتدیان دور استاد (شیخ) جمع می‌شدند که وجود الحاقات بیشتری نظیر مسجد، مطبخ یا حمام اختیاری بوده است؛ از این لحاظ خانقاه با مدرسه تفاوت اندکی داشته است (هیلن براند، 1385).

ساختار خانگاه‌ها به دو صورت بود. 1- ساختار ابنیه منفرد: ساختار ابنیه خانقاهی منفرد به صورت اجمالی، فضایی با هندسه مربع شکل که در میانه فضای اصلی واقع شده است. رایج‌ترین نامی که برای این فضا به کار می‌رود واژه جماعت‌خانه می‌باشد؛ جماعت‌خانه محلی برای مجلس‌گویی، سماع، زاویه‌نشینی، محل صرف غذا و اقامت برای خانقاهیان مورد استفاده بوده به صورتی که تجمیع این فعالیتها به این فضای چهارگوش منتهی می‌شود در عین حال خانقاه‌هایی که از امکانات بیشتری برخوردار باشد هر کدام از فعالیت‌های ذکر شده در فضای مخصوص به خود انجام می‌دهند (شیخ الحکمایی، محمد و نژاد ابراهیمی، 1400).

2- مجموعه ارسن: نوع دیگری از خانقاه را می‌بایست در مجموعه بناها یا ارسن‌ها دنبال شود. خانقاه در این ابنیه با دو شکل متفاوت، اول به صورت ایجاد مجموعه بناهای خانقاهی مستقل و دوم، پدید

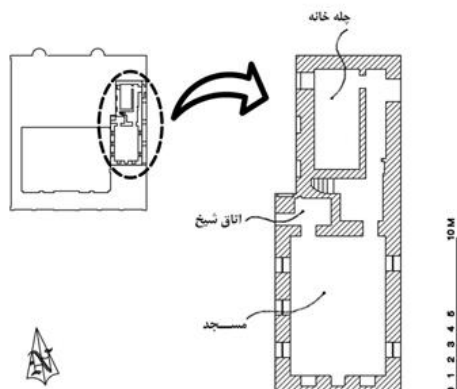
آمدن در کنار یک مجموعه بزرگتر همانند آرامگاه به وجود آمده‌اند. اغلب این بناها حول یک مرکز مربع یا مستطیلی مثل گنبدخانه و حیاط به صورت هسته‌ای سازمان دهنده جهت جانمایی ابنیه‌ای نظیر جماعت‌خانه، آرامگاه، مسجد، مدرسه، حمام و... شکل گرفته‌اند. نکته‌ای که در مورد مَرافق هسته مرکزی قابل بحث است مدخل‌های منتهی به هسته مرکزی، عمق و پهنای زیادی دارند اما این مورد در سردر ورود به هسته مرکزی و محور اصلی بیشتر احساس می‌شود؛ نمونه مشابه این شیوه را به شکل دیگر در بناهای منفرد بررسی شد. فضاهای قرار گرفته پیرامون هسته مرکزی به وسیله دهلیزهایی احاطه شده که این دهلیزها در دو طرف و یا به صورت غلام گرد فضاها را دور می‌زنند نمونه‌ای از این چیدمان فضایی را در بناهایی نظیر خواجه احمد یسوی و زیارتگاه شیخ جمال الدین می‌باشد. شیوه متداولی که در بناهای دوره تیموری رایج است که شاید معروفترین آن‌ها مجموعه مظفریه تبریز، خصوصاً مسجد کبود که از آثار بجای مانده از دوره تیموری می‌باشد (طلایی و همکاران، 1397)

فضای مشترکی که در تمامی خانقاه‌ها قابل رویت است یک فضای مرکزی بوده که بسته به وسعت یا امکانات خانقاه می‌توانسته شامل کاربریهایی مختلفی همچون نمازخانه، مجلس وعظ، محل تدریس، محل غذا خوردن، سماع و یا مقبره شیخ مورد استفاده قرار گیرد، در اصطلاح به این قسمت جماعت‌خانه یا گنبدخانه اطلاق می‌شد. این نکته نیز قابل بحث است که خانقاه‌ها به اشکال متنوعی جانمایی می‌شدند به‌طور مثال در کنار جماعت‌خانه، حجره، شبستان، چله‌خانه و ایوانها شکل می‌گرفته و حجره‌ها در پیرامون گنبدخانه و یا برخی از خانقاه‌ها که دارای صحن بوده پدیدار می‌شد. صحن در خانقاه فضایی بوده که مرتبط با رواقها، ایوان و هشتی می‌باشد. جماعت‌خانه نیز معمولاً در پشت ایوان اصلی صحن قرار داشته و در کنار این فضاهای اصلی مسجد، مدرسه، حمام، دارالشفاء و... می‌توانسته به‌صورت جداگانه شکل گیرد (شیخ‌الحکمایی و نژاد ابراهیمی، 1400). مطالعه در مورد فضاهای خانقاهی چند فضای کلی را نشان می‌دهد. به‌صورتی که ریز فضاهای خانقاه‌ها ذیل پنج دسته مذهبی، خدماتی، آموزشی، اقامتی و مستقلات قرار می‌گیرد. این پنج دسته در هر خانقاه متفاوت بوده و به یک شکل جانمایی نمی‌شود. در عین حال یک خانقاه می‌تواند بخش کوچکی از یک مجموعه باشد که با فضاهای نام برده شده در ارتباط است. کاربریهایی که بیشتر با سلوک صوفیان سر و کار داشته است، چه به لحاظ رفتاری، معنوی و یا عبادی، در دست، فضاهای مذهبی قرار می‌گیرد و فضاهایی که تسهیل کننده اقامت در خانقاه و برطرف کننده نیاز آنان بود در دسته‌هایی همچون خدماتی، آموزشی، اقامتی و مستقلات قرار می‌گیرند. در این تقسیم‌بندی، مستقلات فضاهایی را شامل شده که با خانقاه فضای مشترک ندارد و از بخش اصلی جدا می‌باشد. اما در فاصله‌ای نزدیک از بنا قرار داشته و با آن در تعامل می‌باشد. با مطالعه وقف‌نامه‌هایی از جمله

وقف‌نامه ربع‌رشیدی، امیرچخماق، چهار منار یزد و اخلاصیه روشن شده که بیشتر بناهایی که تحت عنوان مستغلات دسته‌بندی می‌شود، بناهایی وقف بر خانقاه‌اند و درآمد حاصله از آن به امور خانقاهیان تعلق دارد که نمونه آن حمام و کاروانسرای که بر مجموعه امیر چخماق یزد وقف بود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۸۷۶).

یافته‌ها

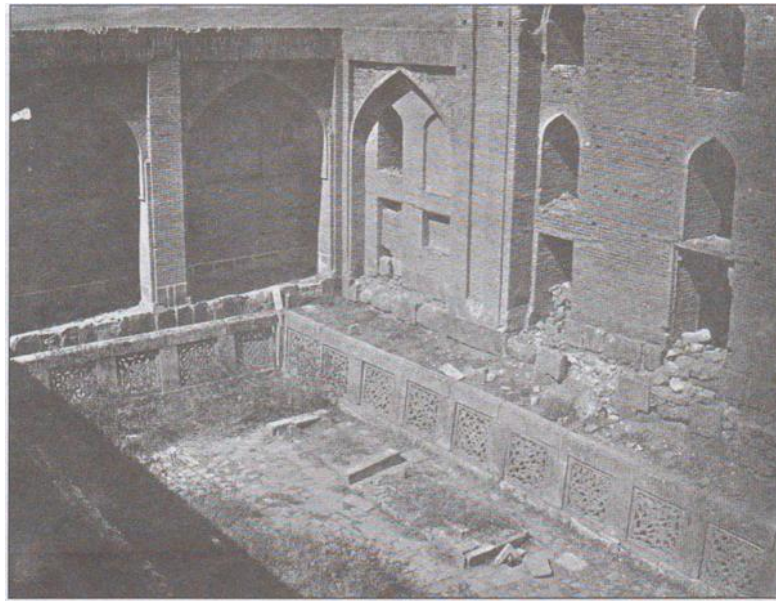
مراحل تکامل معماری کالبدی مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری هسته اولیه (مرحله نخست ایلخانی): تعیین دقیق زمان آفرینش‌های معماری در مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری، یکی از پیچیدگی‌های مطالعه حاضر است. این دشواری از آن جا ناشی می‌شود که اسناد و مدارک تاریخی و نیز وضع ساختاری مجموعه، در حصول چنین شناختی به حد کافی مؤثر نیستند. آنچه مسلم است این است که شیخ برای بسط و نشر آرای عرفانی خویش، در این مکان، خانقاهی را در اختیار داشت که می‌توان زمان احداث آن را به قرن هفتم هـ.ق. که روزگار حیات معنوی شیخ بود، منتسب دانست. در حال حاضر، درک کیفیت و کمیت معماری خانقاه اولیه شیخ، از طریق بررسی‌های کالبدی و مشاهده عینی در هسته کهن مجموعه، تا حدی امکان‌پذیر است. نتیجه بررسی‌های به عمل آمده در این خصوص، در شکل 2 آمده شده است. از نظر موقعیت استقرار، خانقاه شیخ به دور از هیاهوی بلده اهر و در حومه جنوبی آن و به عبارتی در ربض ۱۱ بلده اهر و در فاصله‌ای اندک از راه ارتباطی تبریز قرار داشت. این موقعیت استقرار تا چند دهه پیش، که بافت سنتی شهر اهر گسترش چندانی نیافته بود، کاملاً مشهود بود. خانقاه‌ها را گاه در بیرون از شهر در جاهای دنج و آرام و خوش آب و هوا می‌ساخته‌اند. به این خانقاه‌ها رباط می‌گفتند. به‌راستی نام رباط برازنده آن‌ها بوده است. آن‌ها مانند کاروانسرای بوده‌اند (کارنگ، 1353).



شکل 2. هسته اولیه مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری منبع: نگارندگان

الف) گسترش معماری کالبدی مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری حصار سنگی آرامگاه (مرحله دوم ایلخانی)

وفات شیخ شهاب‌الدین اهری در نیمه دوم قرن هفتم هـ.ق. رخ داد. بعد از درگذشت وی، بر روال یکی از سنت‌های تصوف ایرانی که معمولاً مدفن مشایخ در جوار مدرس و خانقاه‌شان انتخاب می‌شد (ترابی، 1384)، مکان دفن شیخ شهاب‌الدین نیز از این قاعده مستثنی نبود و پیکر او را در فضای روباز محوطه مقابل خانقاهش به خاک سپردند (ابن کربلایی، 1383). به نظر می‌رسد دلیل نساختن بارگاه بر روی قبر شیخ، جایز ندانستن بنا بر قبور باشد که برخی از اهل تسنن، بدان معتقدند. با این حال، در همان روزگار ایلخانی، نظام معماری فاخر و موقری با استفاده از حصار سنگی مشبک (معجر سنگی)، پیرامون قبر وی ترتیب داده شد که هدف از اجرای آن، تکریم مقام عرفانی شیخ و تشخص بخشیدن به مزار وی بود (محمدکاظم بن محمد، 1378).



شکل 3. مدفن شیخ شهاب‌الدین اهری، منبع: اداره میراث فرهنگی اهر

تاریخ دقیق احداث و الحاق این حصار سنگی مشخص نیست؛ ولی سبک هنری و نحوه حجاری اجزای آن، نزدیکی زیادی با دیگر آثار سنگی دوره ایلخانی در منطقه آذربایجان دارد و متناظر با برخی آثار سنگی این دوره هم‌چون مسجد بادامیار، مصلای دهخوارقان و مسجد جامع تسوج است. باید توجه داشت که معجر سنگی این مجموعه، نمونه مشابه دیگری در منطقه آذربایجان ندارد (ویلبر، 1365).



شکل 4. حصار سنگی مقبره شیخ شهاب‌الدین اهری منبع:

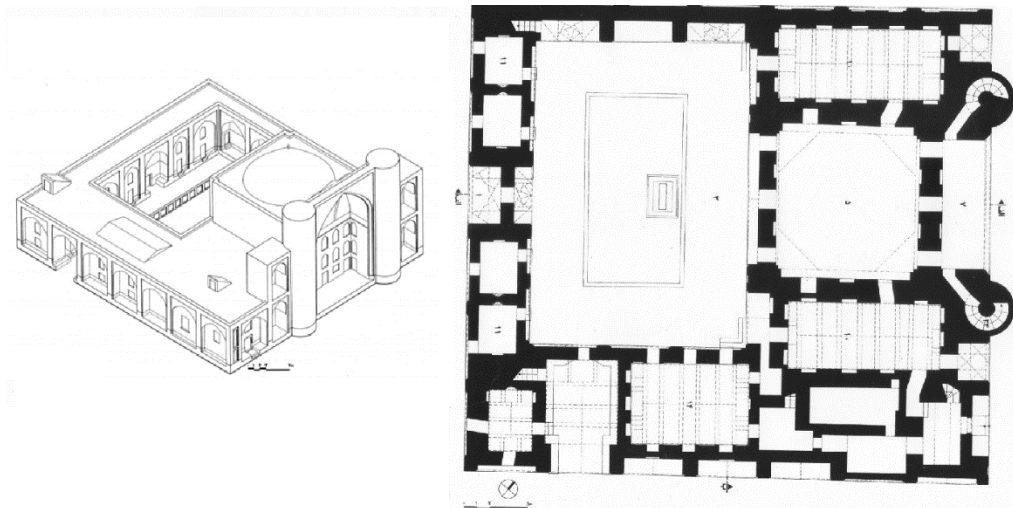
<https://www.beytoote.com/iran/shrine/mausoleum3-sheikhshahabuddin2-ahari.html>

نکته قابل توجه درباره این معجر سنگی، ناتمام ماندن حجاری برخی از قسمت‌های آن به خصوص در قسمت سردر ورودی حصار است. درباره علت این امر دو مسأله به ذهن متبادر می‌شود: نخست، نبود فرصت یا سرمایه کافی برای تکمیل پروژه و دوم، احتمال می‌رود متن کتیبه سردر حصار در دوره‌ای متأخر و متأثر از تغییر مذهب رسمی کشور از تسنن به تشیع، مورد پذیرش واقع نشده و تغییراتی در آن صورت پذیرفته و قطعه مذکور عوض شده باشد. به هر حال، اثبات این احتمالها نیازمند بررسیهای دقیقتر باستان شناسی است.

ب) احداث گنبدخانه

گنبدخانه بزرگ مجموعه که در اصطلاح محلی قوشخانه نامیده می‌شود، در خانقاه اولیة شیخ نبود و بنایی است که در توسعه بعدی به مجموعه الحاق شده است. اظهار نظر قطعی درباره زمان آفرینش این بخش از مجموعه به دلیل فقدان مستندات کافی، قدری مشکل است. اما زمان ساخت گنبدخانه که تنها بنای قبه‌دار در مجموعه است، به دوره تیموریان برمی‌گردد. حال فارغ از بحث‌های کرونولوژیکی، باید اذعان نمود که آفرینش چنین ساختارهایی در سال‌های پس از وفات شیخ شهاب‌الدین، بیانگر افزایش اهمیت مجموعه در ادوار بعدی است (محمدکاظم بن محمد، 1378). به‌طور کلی باید توجه داشت این نوع توسعه کالبدی در مجموعه‌های خانقاهی، قاعده‌ای است که مصادیق زیادی از آن در ایران وجود دارد؛ مانند مجموعه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان و مجموعه

شیخ صفی‌الدین در اردبیل در واقع آرامگاه پیرشیخ صوفی به صورت یک هسته مرکزی و کانون فعالیت، عاملی بود که ضرورتاً به اقتضای موقع و محل، در پیرامون آن اتاق‌ها و حجره‌ها و بناهای دیگر ساخته شده و به تدریج وضع آن تغییر می‌کرد و گسترش می‌یافت. این بدان دلیل بود که طی زمان و با تثبیت موقعیت اجتماعی آن طریقت و ازدیاد صوفیان مرتبط با آن، مجموعه خانقاهی آن‌ها نیز رونق می‌یافت؛ تا آنجا که گاه در کنار بناهای ساده اولیه، بناهای باشکوهی برای تکریم یاد مشایخ عزلت نشین بر پا می‌شد.



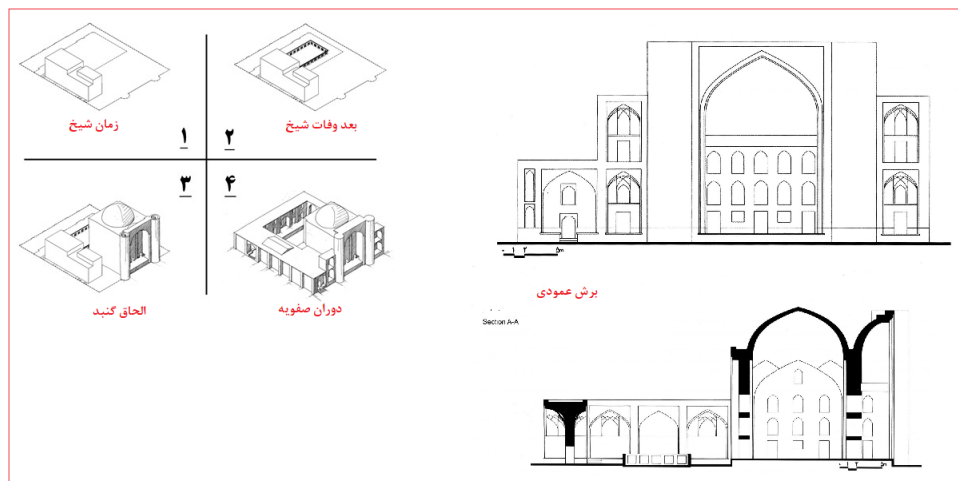
شکل 5. الحاق گنبد شیخ شهاب‌الدین اهری منبع: دخت موسوی روضاتی، 1389

بر این اساس و از دیدگاه نشانه‌شناسی معماری به نظر می‌رسد یکی از دلایل احداث گنبدخانه مورد بحث در مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری، ایجاد نشانه‌ای یادمانی در مقیاس دید منطقه‌ای بوده باشد؛ نشانه‌ای به منظور یادآوری حرمت مکان و تذکر مقام عرفانی شیخ به ناظران. نکته جالب توجه آن که در حال حاضر هم چنان این گنبدخانه، مرتفع‌ترین بخش از کلیت ساختاری مجموعه محسوب می‌شود، هر چند که دو مناره طرفین آن آسیب دیده و تا حدی از بین رفته‌اند (اکرم‌ن و پوپ، 1391).

ج) طرح جامع دوره صفوی

در دوران صفوی، پادشاهان این سلسله و به خصوص شاه عباس اول برای مزار شیخ شهاب‌الدین احترام خاصی قائل بودند و به رونق و آبادانی آن نظر داشتند. دلیل این ارادت تا حدی طبیعی بود، زیرا جد اعلاي آنان شیخ صفی‌الدین اردبیلی در طریقت شیخ شهاب‌الدین اهری، مرتبه شاگردی و مریدی به جای آورده بود (حسنی، 1397).

به‌طور خلاصه و در ارزیابی ساده‌ای از طرز عمل معماران صفوی، در مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری، می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها مصمم بودند تا با ارائه طرحی جامع، ضمن سامان دهی به محیط معماری مجموعه، ابنیه پراکنده قبلی را نیز تحت نظام معماری واحد، نظم بخشند. بنابراین معماران با توجه توأمان به دو مقوله سازه و معماری، شرایطی را در مجموعه پدید آورده‌اند که هنجار معماری آن، در کلیتی یکپارچه احساس شود و دوره‌های گوناگون ساخت در بنا مشهود نباشد و روابط معماری به نحوی تعریف شده بود که با کاربست روابط هندسی، تلفیق بخش‌های قدیم و جدید، به طرز منطقی محقق شود. بر این اساس آن چه اینک از انسجام فضایی مجموعه قابل ادراک است، عمدتاً متأثر از اراده و هنرنمایی معماران دوره صفوی است. در شکل برای بیان شفاف این سخن، تحولات کالبدی مجموعه، از مرحله تکوین اولیه تا پایان دوره صفویه، با ترسیمی ساده بیان شده است



شکل 6. مراحل تکوین کالبدی معماری مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری، منبع: دوخت موسوی روضاتی،

1389

(د). طرح محوطه سازی دوره قاجار

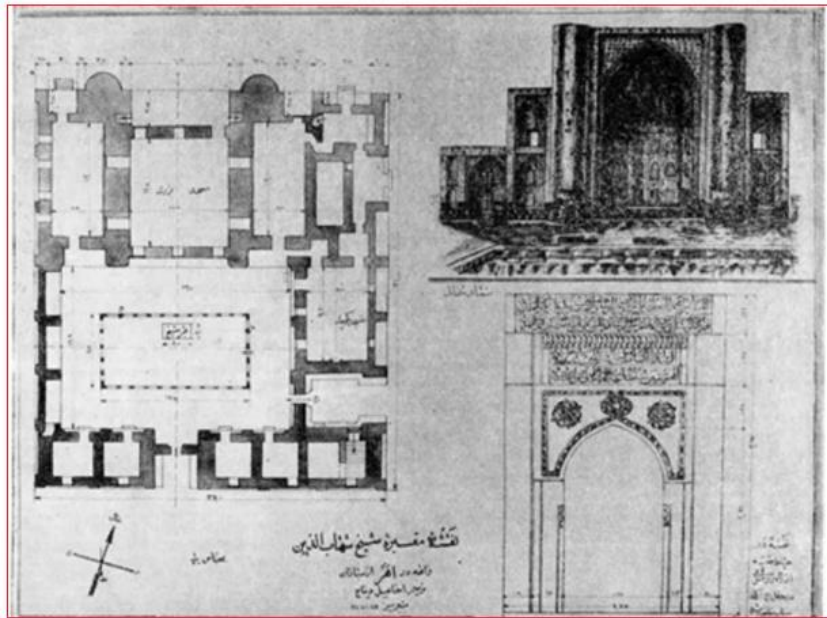
بر اساس متون تاریخی، در اوایل دوره قاجاریه و به‌خصوص در دوره حکمرانی عباس میرزا بر منطقه آذربایجان، به عمران بقعه شیخ شهاب‌الدین اهری توجه شد. هر چند تحولات کالبدی مجموعه در دوره قاجار چندان چشمگیر نیست و به‌خصوص آن که در اواخر قاجار مجدداً مورد غفلت واقع شد، ولی برای شناخت کافی موضوع، به آن اشاره می‌شود. علی‌رغم چنین اقداماتی که به نیت عمران و رونق مجموعه در اوایل دوره قاجار صورت گرفت، متأسفانه پس از مدتی توجه چندان بدانی نشد؛ به نحوی که بقعه شیخ شهاب‌الدین اهری روز به روز رو به خرابی و انهدام نهاده حتی اشجار باغ را

بریدند و در آن زمان فروخته شد (دیباچ، 1334). برای درک وضعیت محوطه اطراف مجموعه پس از قطع درختان و از بین رفتن فضای سبز آن، کافی است به تصاویری که در اواخر دوره قاجار به دقت توجه شود (به شکل 7 و 8 رجوع کنید).



شکل 7. عکس‌های مربوط به دوره قاجار مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری منبع:

<https://iranmonument.com>



شکل 8. نقشه مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری در دوره پهلوی، منبع: دیباج، 1344

نتیجه گیری

مطالعه بستر فرهنگی خانقاه نشان می‌دهد که ایجاد خانقاه به یک مؤلفه وابسته نبوده و مجموعه‌ای از عوامل را شامل می‌شود. این عوامل باعث ساخت ابنیه و فضاهایی است که با حداقل یا حداکثر امکانات، محلی را فراهم می‌نمود تا صوفیان به عبادت و سلوک بپردازند. الگویابی فضای خانقاه‌های بررسی شده نمایانگر وجود دو الگوی ساخت خانقاه شامل ابنیه منفرد و مجموعه-ارسن می‌باشد. شباهاتی از جمله تشخیص در ایوانها، تعدد در ورود به گنبدخانه، وجود فضاها یا اتاقهایی پیرامون گنبدخانه و کاربرد هندسه مشترک در گنبدخانه وجود دارد. همچنین تفاوتهایی مانند تعدد گنبدخانه و جانمایی آنان به صورت قرارگیری روی یک محور یا روبه‌رو ساختن گنبدخانه‌ها و تلاش برای ساخت محراب برای گنبدخانه منفرد وجود دارد که از آن می‌توان نتیجه گرفت گنبدخانه‌های منفرد از تجمیع فعالیت برخوردار بوده‌اند. اما در بناهای مجموعه-ارسن سعی بر تفکیک فعالیت‌ها از یکدیگر بوده است. افزون بر این تفاوت در انتظام الگوی هندسی ابنیه منفرد نسبت به مجموعه-ارسن ناشی از تعدد فضاها یا ساخت بناهای الحاقی طی دوره‌های مختلف در ابنیه مجموعه-ارسن است. پس از وفات شیخ شهاب‌الدین محمود و دفن پیکر وی در محوطه خانقاهش، به تدریج بناهای دیگری نیز به مجموعه افزوده شد. بی‌تردید اثرگذارترین مرحله توسعه در مجتمع خانقاهی مورد بحث، به اقدامات عمرانی دوره صفویه مربوط می‌شود که ریشه‌ها و دلایل آن را باید در ارادت خاص

پادشاهان صفوی نسبت به شیخ شهاب‌الدین محمود جستجو نمود، زیرا جد پادشاهان صفوی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، در شمار مشایخی قرار دارد که از تربیت یافتگان طریقت شیخ شهاب‌الدین محمود اهری بودند. بر مدار آنچه گفته شد، باید دانست که کلیت ساختاری مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری آفرینش یک باره نداشته و موجودیت آن، متأثر از تصمیم‌ها و اقدام‌های عمرانی دوره‌های مختلف است. به تعبیری می‌توان گفت که سیمای معماری این مجموعه تاریخی در هر یک از مراحل تکوینی آن، تجسد و تجسمی از موضع‌گیری فرهنگی زمان نسبت به آن بوده است. با اینکه به دلیل سیاست‌های دولت صفویه بسیاری از خانقاه‌های به جای مانده از دوره‌های گذشته از میان رفت اما برخی از این ابنیه مجبور به تغییر کاربری شدند که گذشت زمان باعث شد تا مردم این ابنیه را با عنوان امامزاده بشناسند؛ با این توضیح لزوم توجه به این ابنیه جهت شناسایی، مستندنگاری و بروز رسانی اطلاعات خانقاه‌ها را در زمان حاضر بیشتر می‌کند. نتایج تحقیق حاضر با نتایج (قیومی بیدهندی و سلطانی، 1400، فردوسی، 1400، شفیع زلده و ابراهیمی، 1399) هم راستا و مشابه می‌باشد. در کل از زمان صفویان معماری خانقاهی تأثیر بیشتری بر معماری بناهای ایرانی اسلامی داشته است.

منابع و مآخذ

- ابن کربلایی، حافظ حسین. (1383)، **روضات الجنان و جنات الجنان**، تصحیح محمدامین سلطان القرایی، انتشارات ستوده، تبریز.
- ارجح، اکرم. (1389)، **خانقاه (1)**. در دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج. ۱۴. تهران.
- اکرم، فیلیس و پوپ آرتوراپهام، (1391)، **سیری در هنر ایران: از دوران پیش از تاریخ تا امروز: پیوست‌ها و تعلیقات (جلد 15)**، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی)
- امامی میبیدی، داوود. (1401). «واکاوی معماری خانقاه‌های یزد». **معماری اقلیم گرم و خشک**، 10(15)، 211-231.
- بلر، شیلا و بلوم، جاناتان. (1397). **معماری روزگار تیموریان**. ترجمه محمد نخعی. مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: سمت
- بلر، شیلا و جاناتان بلوم. (1391). **خانقاه**. در دانشنامه هنر و معماری. ترجمه صالح طباطبایی. تهران: متن.
- پیرنیا، محمدکریم. (1387)، **معماری ایرانی**. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: سروش دانش.

- ترابی طباطبایی، سیدجمال. (1384). آثار باستانی اهر (ارسباران). تبریز: ناشر مؤلف
- توسلی، حمیدرضا. (1376)، آشنایی با خانقاه‌های تاریخی ایران. مجموعه مقالات اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی،
- دخت موسوی روضاتی، مریم. (1389)، گنجنامه فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران - دفتر یازدهم: امامزاده‌ها و مقابر، ترجمه: کلود کرباسی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- دیباج، اسماعیل، (1334)، راهنمای آثار تاریخی آذربایجان شرقی، تبریز: چاپخانه شفق.
- حسنی امیر، (1397)، آشنایی با سبک معماری اصفهانی، اصفهان: نشر بهریار
- حشری تبریزی، محمدمامین. (1371)، روضه اطهار، به تصحیح عزیز دولت آبادی، تبریز: انتشارات ستوده.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. (1385). تاریخ مبارک غازانی. تصحیح: کارن یان. هرتفرد: استفن اوستین .
- زرین کوب، عبدالحسین. (1390)، تصوّف ایرانی در منظر تاریخی آن. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: سخن.
- شفیع زاده، اسداله، و ابراهیمی، محمدرضا. (1400). «تأملی بر ساختارها و تحولات معماری خانقاه و آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری در قرون ششم تا یازدهم هجری قمری». پژوهش‌های باستان شناسی ایران (نامه باستان شناسی)، 11(28)، 243-261.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1372)، «نظام خانقاه در قرن پنجم به روایت ابن قیسرانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، 26(3-4)، 573-630.
- شهبازی شیران، حبیب، حسینی‌نیا، سید مهدی، کاظم‌پور، مهدی. (1396)، «تحلیل تأثیر اعتقادات عرفان و تصوّف بر مضامین و تزیینات کتیبه‌های مسجد کبود تبریز». فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، 3(1): 81-96
- شهیدی نازنین، قیومی بیدهندی مهرداد. (1392)، «رویکرد تاریخ فرهنگی و امکان و فواید آن در مطالعات معماری ایران». فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی. 5(17): 87-107
- شیخ‌الحکمایی، محمد و نژاد ابراهیمی، احد. (1400). «بازشناسی الگوی معماری خانقاه‌های دوره تیموری با نگاهی بر اسناد و متون». معماری اقلیم گرم و خشک، 9(14)، 99-117.
- طلایی، مریم، عفیفی، وحیده، و فهیمی فر، اصغر. (1397). «ارائه طرح مجتمع اخلاصیه هرات (880-880 ه. ق.)». معماری و شهرسازی آرمان شهر، 11(25)، 97-109.
- عدلی، محمدرضا. (1392). صوفیان و بوداییان: سیری در تصوّف اسلامی و رهبانیت بودایی. تهران: هرمس

- فردوسی، عادل. (1400). «ارزیابی وضع موجود بقعه شیخ شهاب‌الدین اهری و مشخصه‌های اصلی طرح مقاوم سازی». فصلنامه علمی پژوهشی اساس، 23(64)، 73-82.
- قیومی بیدهندی، مهرداد و سلطانی، سینا. (1400)، «معماری گم‌شده: خانقاه در خراسان سده پنجم». مطالعات معماری ایران، 3(6)، 65-85.
- کارنگ، (1353)، «بقعه شیخ شهاب‌الدین اهری نمونه‌ی از از بناهای عصر صفوی»، یغما، 27(2)(308)، 76-81.
- کریمی ملایر، حامد رضا و گذشته، ناصر. (1396). «عناصر نمادین در معماری خانقاه‌های ایران از سده هفتم هجری تاکنون». مطالعات عرفانی، 13(1)، 63-84.
- کیانی، محسن. (1389). تاریخ خانقاه در ایران. تهران: طهوری.
- محمدکاظم بن محمد، تبریزی (1378)، منظرالاولیاء؛ در مزارات تبریز و حومه، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- مرادی، فرید و بیک ترکمان، اسکندر، (1390)، تاریخ عالم آرای عباسی (دوره 2جلدی)، تهران: نشر نگاه.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، (1385). جامع مفیدی (جلد سوم بخش دوم)، به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر
- منفرد، افسانه. (1389). خانقاه (2) در دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج. ۱۴. تهران.
- نیکزاد، ذات‌الله و دانایی‌فرد، مطهره. (1397). معماری روزگار مظفریان. مهرداد قیومی بیدهندی (گردآورنده) معماری 2. تهران: سمت.
- ورجاوند، پرویز. (1385). خانقاه. در دایرة المعارف تشیع. زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین به کوشش باقرای تالله زاده شیرازی، ج. ۵، ۳۷۹ - 398. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ویلبر، دونالدون، (1365)، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی)
- هیلن برند، رابرت. (1385)، معماری اسلامی: شکل، کارکرد و معنی. ترجمه باقرای تالله زاده شیرازی. تهران: روزنه.
- یعقوبلو محمد و نژاد ابراهیمی احد، (1398)، «درآمدی بر تأثیر تصوّف بر معماری ایران با رویکرد تاریخ فرهنگی»، معماری شناسی، 2(12)، 1-8

References

Böwering, G., & Melvin-Koushki, M. (2010). KĀNAQĀH. In E. Yashere (Ed.), Encyclopedia Iranica (Vol. 4, pp. 456-466). New York: Encyclopedia Iranica

Foundation. Retrieved from <http://www.iranicaonline.org/articles/kanaqah>. (Updated: April 20, 2012).

Trimingham, J. S. (1971). *The Sufi orders in Islam*. London: Oxford University Press.

Yusupova, M. (1979). L'évolution architecturale des convents soufis à l'époque timouride et post-timouride. In M. Szuppe (Ed.), *L'Héritage timouride. Iran, Asie centrale, Inde, XVe-XVIIIe siècles* (Cahiers d'Asie centrale No. 3-4, pp. 229-250). Tashkent and Aix-en-Provence.

<https://iranmonument.com>.

<https://www.beytoote.com/iran/shrine/mausoleum3-sheikhshahabuddin2-ahari.html>.